

بررسی ابعاد شخصیت از دیدگاه هانس آیزنگ در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی‌نژاد

پریسا کیومرثی، کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تهران
Pkiomarsi@yahoo.com

چکیده

حکایت شیخ صنعان در ادبیات فارسی، از مهم‌ترین حکایاتی است که تاکنون در تاریخ ادبیات، باقی مانده است. عطار نیشابوری این حکایت را در میان داستان پرواز مرغان به سمت سیمرغ در کتاب *منطق‌الطیر* قرار داده است. حکایت شیخ صنعان با این‌که از آثار مهم داستانی در ادبیات فارسی به شمار می‌رود ولی نمایش‌نامه‌نویسان ایرانی کمتر به سمت این حکایت رفته‌اند. یکی از نمایش‌نامه‌نویسانی که از این حکایت، اقتباس کرده محمدحسین میمندی‌نژاد است که *نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان* را بر اساس حکایت شیخ صنعان عطار به نگارش درآورده است. روانشناسی شخصیت از موضوعاتی است که در تحلیل و دریافت اثر به خواننده و مخاطب کمک می‌کند. تاکنون نظریات مختلفی در باب روانشناسی شخصیت داده شده است. رویکرد این مقاله، نگاهی به آرای هانس آیزنگ در باب ابعاد شخصیت است. سعی بر این است که ابتدا با تعریفی پیرامون شخصیت، به ابعاد شخصیت از دیدگاه آیزنگ پرداخته شود و در ادامه با بررسی حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه‌ی میمندی‌نژاد از این دیدگاه، شخصیت‌ها مورد بررسی قرار گیرند. در نهایت با بررسی شخصیت‌های دو اثر با این رویکرد، بایستی به این سؤال پاسخ داده شود که آیا کاراکترهای این دو اثر در طول تاریخ، از نظر شخصیتی تفاوتی داشته‌اند یا خیر.

واژگان کلیدی: ابعاد شخصیت، شیخ صنعان، عطار نیشابوری، محمدحسین میمندی‌نژاد، هانس آیزنگ.

۱. مقدمه

۱-۱ تعریف مسئله

یکی از نکاتی که در خلق آفرینش آثار ادبی مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد، ابعاد شخصیت و روانشناسی شخصیت است. با حضور و کنش شخصیت‌ها است که داستان به وجود می‌آید. شخصیت‌ها عناصری تعیین‌کننده هستند. آن‌ها هستند که بار اصلی داستان را به دوش می‌کشند. با کنش‌ها، دیالوگ‌ها و تک‌گویی‌های آن‌هاست که هم خودشان ساخته می‌شوند و هم روایت پیش می‌رود. نظریه پردازان مختلفی در باب روانشناسی شخصیت، به بحث پرداخته‌اند. از فروید^۱ و یونگ^۲ گرفته تا جولیان راتر^۳ و هانس آیزنگ^۴ همه در باب ابعاد شخصیت آرایه دارند. رویکردی که این مقاله در پیش دارد، درباره‌ی نظریات آیزنگ در باب ابعاد شخصیت است که وی در سال ۱۹۴۷ آن‌ها را مطرح کرد. بازتاب ابعاد شخصیت در آثار ادبی، به پژوهشگران این فرصت را می‌دهد که آسان‌تر درباره‌ی کاراکترها به تفکر پردازند و تحلیلی جامع از اثر داشته باشند. در این مقاله با تکیه به نظرات آیزنگ، داستان شیخ صنعان از *منطق‌الطیر* اثر عطار نیشابوری و *دram* اقتباسی آن یعنی *نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان* اثر محمدحسین میمندی‌نژاد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این نکته مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا شخصیت‌های دو اثر که در بازه‌ی زمانی طولانی از یکدیگر نوشته شده‌اند آیا ابعاد یکسانی دارند یا خیر.

^۱ Sigmund Freud

^۲ Carl Gustav Jung

^۳ Julian Rotter

^۴ Hans Eysenck

۱-۲. موضوع پژوهش

در این پژوهش ابتدا تعریفی از شخصیت داده خواهد شد. سپس ابعاد شخصیت از دیدگاه آیزنگ تبیین می‌شود. سپس با تعمقی در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه‌ی محمدحسین میمندی‌نژاد، ابعاد شخصیت‌های اصلی و مشترک دو اثر با یکدیگر مقایسه می‌گردند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های شخصیتی دو اثر مشخص شود.

۱-۳. ضرورت پژوهش

از دو دیدگاه این پژوهش ضروری است: دیدگاه نخست از این زاویه که تحلیل ابعاد شخصیت، به خواننده و پژوهشگر این فرصت را می‌دهد که ژرف‌نگر به اثر نگاه کند و خوانش متن برایش آسان گردد. دیگر دیدگاه این است که به دلیل این که در ادبیات نمایشی ایران، کمتر به داستان شیخ صنعان پرداخته شده است این پژوهش می‌تواند در پرداخت درام‌نویسان و اقتباس از این حکایت راهگشا شود.

۱-۴. سؤالات اساسی پژوهش

سؤالاتی که در این پژوهش مطرح می‌گردد از این قرارند:

الف) تعریف شخصیت

ب) تعریف ابعاد شخصیت از دیدگاه آیزنگ

ج) بررسی موردی حکایت شیخ صنعان با تکیه بر نظریه ابعاد شخصیت آیزنگ

۱-۵. فرضیه‌ی پژوهش:

فرضیاتی که در این پژوهش وجود دارد، از این قرارند:

الف) دیدگاه‌های مختلفی در باب روانشناسی و ابعاد شخصیت وجود دارد.

ب) حکایت شیخ صنعان عطار در ادبیات نمایشی کمتر مورد توجه درام‌نویسان ایرانی قرار گرفته است.

ج) نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان اثر محمدحسین میمندی‌نژاد برگرفته از حکایت شیخ صنعان عطار نوشته شده است.

۱-۶. روش پژوهش:

روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای و مبتنی بر نظریه‌ی روانشناسی شخصیت است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در یافته‌های نگارنده، پژوهشی در باب روانشناسی شخصیت در داستان شیخ صنعان از دیدگاه هانس آیزنگ یافت نشد؛ بنابراین سایر نظریاتی که پیرامون روانشناسی شخصیت در باب داستان شیخ صنعان و دختر ترسا موجودند، در ادامه تشریح می‌گردند:

سعید بزرگ‌بیگدلی و احسان پورابریشم در مقاله‌ای تحت عنوان "نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان بر اساس فرآیند فردیت^۱ یونگ"، ضمن تشریح نظریه‌ی فردیت یونگ نشان می‌دهند که تحلیل بلند مدت رویا از منظر یونگ می‌تواند پیش‌آگاهی^۱ ضمنی در مورد وقایع آینده دهد. در حکایت شیخ صنعان، شیخ این پیش‌آگاهی

^۱ Individuation

رویا را در خواب می‌بیند که به آن رویای صادقه می‌گویند. از طرف دیگر بزرگ‌بیگدلی و پورا بریشم عنوان می‌دارند که هم عشق شیخ به دختر ترسا رویکردی تزکیه‌ای دارد و هم این که دختر ترسا نمادی از سایه در نظریات یونگ است: "پیر صنعان دل‌باخته‌ی دختر ترسای می‌شود که تجسم عنصر زنانه‌ی شخصیت اوست. یونگ این بخش از ضمیر ناخودآگاه مرد را که به دقت از دیگران و حتی از خود شخص پنهان نگاه داشته می‌شود، آنیما^۲ می‌نامد." (بزرگ‌بیگدلی و پورا بریشم، ۱۳۹۰: ۲۰). آن‌ها در نهایت به این مورد می‌رسند که به دلیل نزدیکی فردیت و ایمان، شیخ در مواجهه با آنیما، دینش نیز دگرگون می‌گردد: "چون فردیت و ایمان دو مفهوم به هم پیوسته و تفکیک‌ناپذیرند، در پایان نگرش دینی پیر نیز دگرگون می‌شود." (همان، ۲۲).

فضل‌الله میرقادری و احسان زیورعالم در مقاله‌شان با نام "بررسی شخصیت‌پردازی داستانی-نمایشی زنان در منطق‌الطیر"، ضمن برشمردن ویژگی‌های شخصیت‌های زن در منطق‌الطیر در برخورد با دختر ترسا در حکایت شیخ صنعان رویکردی متفاوت دارند. دختر ترسا را در داستان، عنصری پیش‌برنده می‌شمارند. از منظر کنش‌مندی، شخصیت دختر ترسا را دارای شگردهای خواستن، دانستن و توانستن در مواجهه با شیخ می‌دانند. از لحاظ کنشگری نیز، او را دارای طیف‌های وسیع کنشگری می‌دانند. در نهایت میرقادری و زیورعالم با برشمردن ویژگی‌های شخصیت از دیدگاه اسکات کارد^۳، دختر ترسا را تنها شخصیت زن متمایز منطق‌الطیر می‌دانند: "دختر ترسا در زمره‌ی شخصیت‌هایی قرار می‌گیرد که قصد تغییر دارند و تا زمانی که سرشت ذاتی خود را کشف نکرده‌اند، موفق به کسب این مهم نمی‌شوند. دختر ترسا با بیداری سرشتش و احساس عشق پاکی که به شیخ دارد، به مرگی عاشقانه دست می‌یابد." (میرقادری و زیورعالم، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

مهدی زرقانی با تشریح موقعیت‌های موجود در حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا، در مقاله‌اش تحت عنوان "تأویلی دیگر از حکایت شیخ صنعان"، داستان شیخ را نقد حال همه‌ی آدم‌ها در همه‌ی زمان‌ها می‌داند. وی حکایت شیخ صنعان را نمادین می‌داند و اجزای نمادین این حکایت را این‌گونه برمی‌شمرد: "۱- شیخ صنعان نماد انسانی که پس از یک تجربه‌ی سخت نفس اماره را تسلیم خود کرد. ۲- دختر ترسا نماد نفس اماره که شیخ را به انجام اعمال خلاف شریعت دعوت می‌کرد اما در پایان مسلمان شد و مُرد. ۳- مریدان صدای عقل که انسان را از اطاعت نفس اماره باز می‌دارد. صدای عقل به جایی نمی‌رسد مگر زمانی که توفیق الهی نیز مددکار شود. ۴- خوکبانی، شراب‌نوشی، قرآن‌سوزی سجده بر بت نماد حالات و اعمالی که انسان اسیر نفس اماره مرتکب می‌شود. ۵- غبار میان شیخ و حق همان حالت امارگی نفس است که با برطرف شدن آن، حجاب میان انسان و خالق برطرف می‌شود." (زرقانی، ۱۳۸۵: ۸۲).

محمد ریحانی و راحله عبدالله‌زاده برزو در مقاله‌شان با عنوان "تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه‌ی نظریه‌ی تک اسطوره‌ی جوزف کمپبل^۴"، داستان شیخ صنعان را مطابق مراحل سه‌گانه‌ی سفر در نظریه‌ی کمپبل می‌دانند. آن‌ها شیخ، مریدان و دختر پارسا را مسافران سیر و سلوک برای رسیدن به شناخت می‌بینند. عشق، حلقه‌ی شیخ و خدا است که باید دختر راهبریش کند اما چون او روشنی و آگاهی ندارد، این شیخ است که سرانجام راهبر می‌شود. ریحانی و عبدالله‌زاده این راهبری شیخ را یگانگی خودآگاه و ناخودآگاه می‌نامند و می‌گویند: "دختر را تاب دوری نمی‌ماند، پس از دنیای خاکی می‌رود تا با معشوق خویش به اتحاد رسد. پارسای پیر هم که عشق و ایمان در وجود او به وحدت رسیده‌اند (یگانگی خودآگاه و ناخودآگاه)، برای

^۱ Prescience

^۲ Anima

^۳ Orson Scott Card

^۴ Joseph Campbell

اصلاح جامعه، به سوی یاران بازمی‌گردد. شاگردان خام‌کار نیز به کوشش یار یکدل شیخ و چله‌نشینی ایشان در کعبه، از مرحله‌ی تسلیم عبور می‌کنند و در مسیر پختگی قرار می‌گیرند." (ریحانی و عبدالله‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۱۸).

۳. ملاحظات نظری

۳-۱ روانشناسی شخصیت

تاکنون نظریه‌های مختلفی در باب روانشناسی شخصیت، ارائه شده‌اند. نظریاتی که کمتر در تحلیل درام و رمان از آن‌ها استفاده شده است. قبل از این که به بحث راجع به روانشناسی شخصیت پرداخته شود، بایستی یک تعریف از شخصیت داد؛ اما در میان نظریه پردازان حوزه‌ی روانشناسی، در باب شخصیت تعریف واحدی وجود ندارد. به طور مثال یک تعریف این‌گونه است که "شخصیت سازمان پویایی از سیستم‌های روان-تنی فرد است که رفتارها و افکار خاص او را تعیین می‌کند." (راس، ۱۳۷۸: ۱۴). در حالی که تعریف دیگر همخوانی چندانی با تعریفی که داده شد ندارد: "شخصیت آن دسته از ویژگی‌های فرد است که الگوهای ثابت رفتاری آن‌ها را نشان می‌دهد." (پروین، ۱۳۷۲: ۷).

بحث درباره‌ی روانشناسی شخصیت در این پژوهش با استناد به رویکرد هانس، جی، آیزنگ (۱۹۹۷-۱۹۱۶) است. "آیزنگ با مطالعات دقیق آماری و تجریه و تحلیل نتایج پرسش‌نامه‌های مختلف شخصیتی که به گروه‌های مختلفی از مردم انگلستان، آمریکا و دیگر نقاط جهان داده بود معتقد شد که برای شخصیت افراد می‌توان سه بُعد قائل گردید." (کریمی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). کریمی در ادامه ویژگی‌های ابعاد شخصیت را از دید آیزنگ بیان می‌دارد که به اختصار این ویژگی‌ها در اینجا عنوان می‌گردد: الف) برون‌گرایی و درون‌گرایی: آیزنگ با بررسی پرسش‌نامه‌ها، دو بُعد شخصیتی که از دوران یونان باستان تاکنون به عنوان عناصر بنیادی شخصیت بودند را برون‌گرایی^۱ و درون‌گرایی^۲ عنوان کرد. از دید وی برون‌گرایی و درون‌گرایی به دسته‌ی پایدار و ناپایدار تقسیم می‌شوند. به آن دسته از افراد، برون‌گرای ناپایدار گویند که زودرنج، بی‌قرار، پرخاشگر، تحریک‌پذیر، تغییرگرا، تکانشی، خوش‌بین و فعال هستند. برون‌گرای پایدار هم افرادی هستند که ویژگی‌ها آن‌ها مردم‌آمیز، اهل معاشرت، پرحرف، پاسخ‌دهنده، سهل‌گیر، سرزنده، بی‌خیال است. برای درون‌گرای ناپایدار این ویژگی‌ها را برمی‌شمرند: دمدمی، مضطرب، کم‌انعطاف، هشیار، بدبین، خودگرا، مردم‌گریز و بی‌سروصدا. و در نهایت به آن دسته از افراد که نافع، محتاط، فکور، راحت، خوددار، باثبات، همسان‌خو (کسی که در موقعیت‌های مختلف، واکنش یکسانی بروز می‌دهد) و آرام هستند درون‌گرای پایدار گویند. ب) روان‌رنجورخویی^۳: افرادی که مضطرب، افسرده، تنیده، غیرمنطقی و دمدمی هستند روان‌رنجورخو می‌گویند. این افراد به دلیل عزت نفس پایین، مستعد گناه هستند. (همان، ۱۴۴-۱۴۵).

آیزنگ، دو بُعد برون‌گرایی-درون‌گرایی و روان‌رنجورخویی را هماهنگ با طبایع چهارگانه‌ی بغراط^۴ می‌داند. از طرفی وی، بُعد سوم را نیز برای شخصیت قائل بود. "آیزنگ پس از تأکید بر دو بعد اولیه، بعد سوم را به آن‌ها افزود و آن را روان‌پریشی^۵ نامید." (فرشی گروسی، ۱۳۸۰: ۲۵). افراد روان‌پریش، پرخاشگر، ضد اجتماعی، مصمم، سرد و خودمحور، بی‌رحم، بی‌اعتنا نسبت به نیازهای دیگران و متخصص‌مند. از طرفی دیگر،

^۱ Extraversion

^۲ Introversion

^۳ Neuroticism

^۴ Hippocrates

^۵ Psychotic

گروسی معتقد است که "آیزنگ سهم عوامل زیستی و ارثی را در خصوصیات شخصیتی دو سوم عوامل محیطی می‌داند." (همان، ۲۶). حال که تعاریفی از ابعاد شخصیت از دیدگاه آیزنگ داده شد، در ادامه حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه‌ی محمدحسین میمندی‌نژاد بررسی می‌گردد.

۲-۳. منطق‌الطیر عطار

عطار در قرن ششم تا اوایل قرن هفتم هجری قمری بوده است. از میان مثنوی‌های عطار، *منطق‌الطیر* جایگاهی مهم را داراست. کاظم دزفولیان در *پیشگفتار منطق‌الطیر*، درباره‌ی این کتاب می‌گوید: نام آن در آثار عطار به سه صورت «منطق‌الطیر»، «مقامات طيور» و «طیورنامه» آمده است. "طرح کلی داستان درباره‌ی اجتماع مرغانی است که به سوی راهبر و راهنمای خود یعنی سیمرخ پرواز می‌کنند و در نهایت سی مرغ رنجور و خسته به سیمرخ می‌رسند و در آن‌جا درمی‌یابند که طالب و مطلوب یک است." (دزفولیان، *پیشگفتار*، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۸). یکی از حکایاتی که در خلال داستان مرغان روایت می‌شود، حکایت شیخ صنعان است. درباره‌ی ریشه‌ی حکایت شیخ صنعان گفته می‌شود که مراد از شیخ صنعان، شیخ عبدالرزاق صنعانی که است که وصفش در *تحفه‌الملوک* آمده است: "از مقایسه‌ی سرگذشت شیخ عبدالرزاق صنعانی با گفته‌ی عطار به این نتیجه می‌رسیم که ارکان اصلی هر دو داستان یکسان است و گذشته از تصرفات شاعرانه و وصف‌های زیبا و دل‌انگیز، هیچ تفاوت مهمی بین آن‌ها نیست جز این که در *تحفه‌الملوک* شماره‌ی مریدان، سیصد و در *منطق‌الطیر*، چهارصد است و ایمان و ادراک دختر ترسا در *تحفه‌الملوک* به سبب مشاهده‌ی تغییر حال و دگرگونی عبدالرزاق و در داستان عطار در اثر خوابی بوده است." (حبیب‌اللهی، ۱۳۷۸: ۵۴). برای شناخت حکایت شیخ صنعان ضروری است خلاصه‌ای از آن آورده شود.

شیخ صنعان در خواب می‌بیند که از شهر مکه به روم افتاده است و در آن‌جا بتی را سجده می‌کند. شیخ، خوابش را این‌گونه تعبیر می‌کند که برای ایمان و خداپاوریش مشکلی سخت پدید خواهد آمد. با مریدانش عازم روم می‌شود تا ببیند ماجرا از چه قرار است. در روم، شیخ دختری ترسا را دید که عشق وی در دل شیخ افتاد. مریدان با دیدن حال زار شیخ فهمیدند که خواب شیخ تعبیر گشته است. مریدان به شیخ هشدار دادند ولی شیخ فرمان نبرد. شیخ از عشق دختر مانم گرفت و تمام شب با خدا سخن گفت. آن شب مریدان وی را دلداری دادند ولی شیخ دلش پیش دختر ترسا بود. بعد از قریب به یک ماه اعتکاف، شیخ بیمار شد. شرح حال بیماری شیخ، به گوش دختر ترسا رسید. دختر به شیخ گفت: شیخ چرا نالان و درمانده شدی؟ شیخ در جواب گفت: به خاطر عشقی که به تو دارم. دختر برای شیخ، اعمال غیرممکنی را بهانه کرد تا شیخ بتواند آن‌ها را انجام دهد. به شیخ گفت که چهار شرط پیش روی توست که یکی را باید برگزینی. یا از اسلام دست بکش، با شرب خمر کن، یا بر بت سجده کن یا قرآن را بسوزان. شیخ نوشیدن شراب را انتخاب کرد. در مستی نوشیدن شراب، دختر از وی خواست که ترسا شود. شیخ به خاطر دختر ترسا شد. در مستی، پیش بت، مصحف را نیز سوزاند. دختر که دید شیخ تمامی کارها را انجام داد به وی گفت که بایستی ثروتمند گردی. شیخ به خوبانی روی آورد و یک سالی خوبانی اختیار کرد. بعد از گذشت سالی، مریدان نزد شیخ آمدند، اما شیخ همچنان بر عشق خود استوار بود. بعد از بازگشت مریدان، یکی از یاران قصه را شنید و به مریدان خرده گرفت. مریدان بر آن شدند تا هر کاری که شیخ می‌کند آن‌ها نیز انجام دهند تا شیخ تنها نباشد. یار پاکبار بعد از چهل روز اعتکاف، پیامبر را دید که به وی مژده داد شیخ به مسیر حق بازگشته است. مریدان به روم بازگشتند و شیخ را در حال تضرع دیدند. شیخ راه حق را یافت و از جهل به درآمد و با مریدان رهسپار حجاز شد. دختر ترسا در خواب

دید که آفتاب با وی سخن می‌گوید که با شیخ همسفر شود و از مذهب وی پیروی کن. دختر از خواب بیدار شد، آتشی که خواب در دلش انداخت باعث شد به دنبال شیخ راه بیفتد. شیخ را دید و از وی طلب مغفرت کرد. شیخ نیز او را پذیرفت و حال دختر را به مریدان شرح داد. وقتی شیخ و مریدان بازگشتند دختر را ایمان آورده دیدند. دختر توان فراق نداشت و با آرزومندی به دیدار حق شتافت.

در ادبیات نمایشی ایران، به این داستان کمتر پرداخته شده است. یکی از آثار نمایشی که به داستان شیخ صنعان پرداخته، *نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان* اثر محمدحسین میمندی‌نژاد است که در این مقاله با داستان عطار مقایسه خواهد شد.

۳-۳ نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان

در یافته‌های نگارنده از منابع مختلف، سه اثر نمایشی پیرامون شیخ صنعان با نام‌های *پیرسمعان* اثر سعید پورصمیمی، *تراژدی شیخ صنعان* اثر حسین جاوید و *نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان* اثر محمدحسین میمندی‌نژاد یافت شد. محمدحسین میمندی‌نژاد (۱۲۹۸-۱۳۷۱) از جمله نویسندگان معاصر است که به ادبیات کهن فارسی توجه داشته است. مریم جعفری درباره‌ی اثر شیخ صنعان وی می‌گوید: "این کتاب پنجاه و دومین اثر میمندی‌نژاد است که از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت اول آن شامل کلیاتی درباره‌ی خرابی اوضاع است و قسمت دوم نمایش‌نامه، تحت عنوان «سفر عید» واقعیاتی از زندگی روزمره در آن تجسم گردیده است... دکتر میمندی‌نژاد در نمایش‌نامه پلیدی‌ها را به صورت شیطان و نیکویی‌ها را به صورت فرشته تجسم داده و ضمن گفت و شنودی که بین این دو عنصر محبوب و مغضوب می‌شود به نیکوترین وجه، تزلزل مبانی دینی را در اجتماع آن دوره مجسم می‌دارد. این اثر دکتر میمندی‌نژاد به صورت یک نمایش‌نامه‌ی فانتزی نگارش یافته و نویسنده آن را از *منطق‌الطیر* شیخ فریدالدین عطار اقتباس کرده است." (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۸). میمندی‌نژاد نمایش‌نامه‌اش را در مورد کسانی می‌داند که تحولات فکری آن‌ها باعث دوریشان از خدا می‌شود: "این کتاب، نمایش‌نامه‌ای است و جنبه‌ی خاصی دارد. بعضی‌ها از خدا دور می‌شوند. در این نمایش‌نامه‌ی فانتزی تحولات فکری کسی که از خدا دور شده و بعداً به سوی خدا برمی‌گردد مجسم گردیده است." (میمندی‌نژاد، ۱۳۳۴: ۳۴). نمایش «شیخ صنعان» به کارگردانی رفیع حالتی بر اساس همین نمایش‌نامه در سال ۱۳۳۴ به روی صحنه رفت. برای درک بیش‌تر گفته‌های جعفری، نیاز است که خلاصه‌ای از نمایش‌نامه گفته شود.

داستان نمایش‌نامه با گفتگوی میان شیطان و فرشته آغاز می‌شود. شیطان خودنمایی می‌کند و فرشته نیز پاسخش را می‌دهد. شیطان برای نشان دادن قدرتش نمونه‌ای می‌آورد که در آن زنی برای کمک نزد صاحبکار شوهرش می‌رود. صاحبکار به زن پولی نمی‌دهد مگر در حالی که زن عفتش را لکه‌دار کند. زن نیز پشیمان می‌شود. شیطان از قدرتش خوشحال است ولی فرشته می‌داند که پایان این ماجرا گناه نیست. زن پشیمان و ناراحت به شیخ صنعان برمی‌خورد. شیخ به زن کمک می‌کند و به نوعی شیطان شکست می‌خورد. شیطان برای نشان دادن قدرت و ابهت خود، با فرشته معامله می‌کند که فرشته با شیخ کاری نداشته باشد تا مگر شیطان درون شیخ تأثیر کند. شیطان با نمادهایی از خوراکی‌های زیبا، شراب ناب، جوانی، ثروت و قدرت سعی در فریب شیخ دارد ولی شیخ فریب نمی‌خورد. شیطان در آخرین حربه‌ی خود دختری جوان و زیبارو را نزد شیخ صنعان می‌آورد. بیماری دختر، عشق است (عشق به شیخ). شیخ با وصال خود به دختر هم دختر را سلامت می‌کند و هم در دام شیطان می‌افتد. شیطان به یکباره دختر را محو می‌کند و به شیخ اعلام می‌کند برای رسیدن

به دختر باید مسیر یکساله به روم را در یک شب همراه با شیطان برود. شیخ که به دختر دل بسته دین و دنیای خود را رها می‌کند و به روم می‌رود. گل-دختر ترسا- در شب تمامی حوادث را خواب دیده است و در خواب عاشق شیخ گردیده است. صبح از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند شیخ با ظاهری جوان نزد وی آمده است. شیخ و دختر به وصال یکدیگر می‌رسند در حالی که فریب شیطان مؤثر واقع شد. بعد از یکسال، مریدان شیخ در پی وی به روم می‌رسند و شیخ را غرق در عشق به دختر و باده‌نوشی می‌بینند. شیخ که ناراحت احوال است (رنج عشق می‌برد زیرا معبودش-خداوند- را از دست داده است) مریدان را می‌بیند. به مریدان می‌گوید زندگی اش تباه شد. مریدان شیخ را یاری می‌کنند و شیخ به خاک می‌افتد و توبه می‌کند. دختر نیز با دیدن این صحنه در برابر شیخ زانو می‌زند و در مسیر شیخ (مسیر حق) می‌رود. در نهایت شیطان شکست می‌خورد و نمایش پایان می‌یابد.

میمندی‌نژاد با تلفیق داستان *فاوست* گوته و شیخ صنعان این نمایش‌نامه را نوشته است. به‌گونه‌ای که با حضور شخصیت شیطان در نمایش‌نامه، خواننده به یاد شیطان در نمایش‌نامه‌ی *فاوست* گوته می‌افتد. جلال ستاری در این باره می‌گوید: "نمایش‌نامه‌ی شادروان میمندی‌نژاد داستان عشقی کمیاب است که در آن، دختر و پیر به کام دل می‌رسند و دختر به یاری و دستگذاری شیخ، رستگار می‌شود. شیطان از شخصیت‌های اصلی این درام است و پیر در آن، درست همانند *فاوست* با شیطان (یا *مفیستوفلس*) پیمان می‌بندد و از دولت سرسپردگی به او، جوانی از دست شده را بازمی‌یابد و با محبوبش تا پایان عمر به خوشی و کامرانی روزگار می‌گذراند. حتی نام دختر: گل یادآور نام معشوق *فاوست*: مارگریت است." (ستاری، ۱۳۷۸: ۱۷۱). نمایش‌نامه‌ی میمندی‌نژاد از نظر دراماتیک مناسب است ولی از نظر پرداخت به داستان و دیالوگ‌نویسی در آن شتاب‌زده عمل شده است. اما کیفیت دراماتیک اثر قابل قبول است. ستاری هم‌نظر با این دیدگاه می‌گوید: "این نمایش‌نامه با همه‌ی کوتاهی‌ها، بافت دراماتیک نسبتاً استواری دارد... آن‌چه در این‌جا مورد توجه ماست نه قدرت و استحکام ساختار درام، بلکه کیفیت مضمون آن است که در فرجام کار دختر و پیر به قصه‌ی محمد غزالی نزدیک است (*تحفه‌الملوک*) و از لحاظ اسباب‌چینی نیز به داستان *فاوست* گوته بی‌شبهت نیست." (همان، ۱۶۵).

۳-۴ بررسی نظریه‌ی روانشناسی شخصیت آیزنگ در حکایت و نمایش‌نامه:

شخصیت‌های حکایت شیخ صنعان و نمایش‌نامه با یکدیگر متفاوتند. شخصیت‌های اصلی حکایت شیخ صنعان از این قرارند: شیخ صنعان، مریدان، مرید پاکباز و دختر ترسا؛ در حالی که شخصیت‌های اصلی نمایش‌نامه این‌ها هستند: فرشته، شیطان، شیخ صنعان، مریدان (نقش کم‌رنگی نسبت به حکایت دارند)، گل (دختر ترسا) و دایه. بنابراین برای تطابق نظریه آیزنگ در درون حکایت و نمایش‌نامه در این پژوهش، دو شخصیت مشترک حکایت یعنی شیخ صنعان و دختر ترسا انتخاب می‌شود. برای نشان دادن تفاوت‌ها و شباهت‌های نظریه‌ی آیزنگ در حکایت عطار و نمایش‌نامه‌ی میمندی‌نژاد آن‌ها به صورت متمایز از هم در جداولی بررسی خواهند شد.

جدول ۱: بررسی ابعاد شخصیت در حکایت شیخ صنعان

ابعاد شخصیتی	شیخ صنعان	دختر ترسا
برون‌گرای	بعد از عشق به دختر ترسا، زودرنج،	بعد از خواب دیدن در پایان

<p>حکایت، بی قرار، فعال و تغییرگرا می‌گردد. "همچو ابری غرقه در خوی می‌دوید دل بداد از دست و در پی می‌دوید می‌ندانست او که در صحرا و دشت از کدامین سوی می‌باید گذشت... هرچه کردم بر من مسکین مگیر دین پذیرفتم بدین بی‌دین مگیر" (همان، ۱۱۱).</p>	<p>بی‌قرار، تغییرگرا و تحریک‌پذیر می‌شود. "یک دمش نه خواب بود و نه قرار می‌طپید از عشق و می‌نالید زار گفت یارب امشبم را روز نیست یا مگر شمع فلک را سوز نیست... رفت عقل و رفت صبر و رفت یاز این چه عشقست، این چه درد است این چه کار" (عطار، ۱۳۸۱: ۹۸).</p>	<p>ناپایدار</p>
<p>-----</p>	<p>در ابتدای حکایت شیخ مردم‌آمیز، پاسخ‌دهنده، اهل معاشرت و رهبر معرفی می‌شود. "شیخ صنعان پیر عهد خویش بود در کمال از هرچه گویم پیش بود شیخ بود او در حرم پنجاه سال با مریدی چارصد صاحب کمال ... پیشوایانی که در پیش آمدند پیش او از خویش بی‌خویش آمدند موی می‌بشکافت مردی معنوی در کرامات و مقامات قوی" (همان، ۹۴).</p>	<p>برون‌گرای پایدار</p>
<p>-----</p>	<p>-----</p>	<p>درون‌گرای ناپایدار</p>
<p>-----</p>	<p>-----</p>	<p>درون‌گرای پایدار</p>
<p>-----</p>	<p>-----</p>	<p>روان‌رنجور خو</p>
<p>در ابتدای حکایت، گل از عشق شیخ نسبت به خود، آگاه می‌شود، بی‌رحم است و اهمیتی به نیازها و احساسات شیخ نمی‌دهد. "دخترش گفت ای خرف از روزگار ساز کافور و کفن کن شرم دار</p>	<p>-----</p>	<p>روان‌پریش</p>

<p>این زمان عزم کفن کردن تو را بهتر آید عزم من کردن تو را چون تو در پیری به یک نانی برو عشق ورزیدن تو نتوانی برو" (همان، ۱۰۱).</p>	
--	--

جدول ۲. بررسی ابعاد شخصیت در نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان

دختر ترسا	شیخ صنعان	ابعاد شخصیت
<p>ابتدای حضور گل در نمایش‌نامه وی بسیار زودرنج، بی‌قرار و تحریک‌پذیر است. به تحریک شیطان، وی حيله می‌کند و انگشترش را به زبانش نزدیک می‌کند تا شیخ گمان برد که وی می‌خواهد سم درون انگشتر را بچشد. همچنین بی‌قرار است و به شیخ پیشنهاد می‌دهد که با هم شراب‌خواری کنند. "گل: عزیزم بیا این جام وحدت را بنوشیم و برای همیشه سرنوشت خود را به هم درآمیزیم." (میمندی‌نژاد، ۱۳۳۴: ۷۸).</p> <p>در انتهای نمایش‌نامه نیز دختر وقتی حال منقلب شیخ را می‌بیند از شیطان دوری می‌جوید. وی مصمم است که راه شیخ را برود. بی‌قرار مسیر حق است. این جا برعکس ابتدای نمایش، این شیخ و مسیر شیخ است ه باعث تحریک‌پذیری دختر می‌گردد. "گل (خود را به دامن شیخ می‌اندازد، در برابرش زانو می‌زند و می‌خواند): ای شیخ بزرگوار طاق من طاق گشت / هیچ طاق می‌نیارم در فراق برفکن این پرده تا آگه شوم / راه بنما</p>	<p>-----</p>	<p>برون‌گرای ناپایدار</p>

<p>تا مرید حق شوم عرضه کن ایمان و بنما راه حق / ای گزین شیخ مهین آگاه حق... آری، من هم میل دارم به سوی خدا بروم." (همان، ۱۱۳-۱۴۴).</p>		
<p>-----</p>	<p>در ابتدای نمایش نامه، مردم آمیز، اهل معاشرت، سرزنده و رهبر به مخاطب معرفی می‌شود. در جایی که زن در دلش پشیمان از این است که چرا نزد صاحبکار شوهرش رفته است، شیخ می‌آید و بزرگی خداوند را متذکر می‌شود. "شیخ صنعان: از کرم خداوند نباید غافل شد، خداوند بزرگ است. در همه حال باید به او متوسل گردید." (همان، ۵۱).</p>	<p>برون گرای پایدار</p>
<p>-----</p>	<p>-----</p>	<p>درون گرای ناپایدار</p>
<p>-----</p>	<p>زمانی که شیطان مکرهای مختلف را روی شیخ امتحان می‌کند و شیخ تسلیم نمی‌گردد، شیخ محتاط، فکور، خوددار و آرام معرفی می‌شود. گشیخ صنعان در حال سجود است." (همان، ۵۷). "از شر اماره مرا در امان دار." (همان، ۵۸). "برو این دام بر مرغ دگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه" (همان، ۷۰).</p>	<p>درون گرای پایدار</p>
<p>-----</p>	<p>در صحنه‌های پایانی، شیخ اندوهگین است. وی افسرده، تنیده و مضطرب است. "گل: روز به روز او گرفته‌تر و محزون‌تر می‌شود." (همان، ۱۰۴).</p>	<p>روان رنجور خو</p>
<p>-----</p>	<p>-----</p>	<p>روان پریش</p>

نکات زیر از دو جدول بالا استخراج می‌گردند:

الف) شیخ در حکایت شیخ صنعان عطار، ابتدا در وضعیت برون‌گرای پایدار بوده است و عشق دختر ترسا باعث می‌گردد که شخصیتش به برون‌گرای ناپایدار (یافتن راه حق و بی‌قراری برای پیوند با حق) تغییر یابد.

ب) دختر ترسا در مواجهه‌ی ابتدایی با شیخ، روان‌پریشی از خود بروز می‌دهد ولی راه حقی که در خواب به سراغ وی می‌آید باعث برون‌گرایی ناپایدار شخصیت می‌شود که در نهایت این برون‌گرایی ناپایدار باعث مرگ دختر می‌گردد.

ج) شخصیت شیخ صنعان در نمایش‌نامه دارای سه بُعد است: ابتدا وی در وضعیت برون‌گرایی پایدار است؛ پس از این که شیطان در پی فریب اوست شخصیتش به درون‌گرای پایدار تغییر می‌یابد که این درون‌گرایی پایدار مانع فریب خوردنش می‌گردد. به محض این که فریب می‌خورد تا انتهای نمایش‌نامه در وضعیتی روان‌رنجور خو است که با کمک میدان است که مسیر را بازمی‌یابد.

د) گل (دختر ترسا) در نمایش‌نامه، از ابتدا تا انتها در حالت برون‌گرای ناپایدار قرار دارد. تنها تفاوت ابتدا و انتهای نمایش‌نامه برای گل در این است که در ابتدا مسبب برون‌گرایی ناپایدارش، شیطان است؛ درحالی که در انتهای نمایش‌نامه مسبب برون‌گرایی ناپایدارش شیخ صنعان است.

ه) تنها شخصیت ایستا و ثابت در درون حکایت و نمایش‌نامه، شخصیت گل در نمایش‌نامه است که وضعیتی ثابت را در طول درام دارد.

۴. نتیجه‌گیری

روانشناسی شخصیت از موضوعات مهمی است که در ادبیات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اکنون که نظریات مختلفی پیرامون روانشناسی شخصیت و ابعاد شخصیت داده شده است، ضروری است که پیوندی میان مقوله‌ی روانشناسی شخصیت و ادبیات برقرار گردد. در این مقاله از نظریات هانس آیزنگ در باب ابعاد شخصیت بهره گرفته شد. در ادبیات ایران، حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا از عطار نیشابوری، جایگاهی مهم را داراست. درام‌نویسان ایرانی کمتر به اقتباس از این اثر روی آورده‌اند. یکی از نویسندگانی که نمایش‌نامه‌ای بر اساس این حکایت نوشته است، محمدحسین میمندی‌نژاد است که در این مقاله نمایش‌نامه‌ی وی با حکایت عطار از زاویه‌ی ابعاد شخصیت مورد بررسی قرار گرفت. در بررسی صورت گرفته، تفاوت ابعاد شخصیتی بین شیخ صنعان و دختر ترسا در حکایت و نمایش‌نامه دیده شد. این تفاوت ناشی از این است که درام‌نویس، داستان عطار را در حین اقتباس با فراخور اوضاع زمانه و جامعه‌ی خویش، بسط داده است. در این بسط دادن وی علاوه بر این که شخصیت‌هایی را به داستان اضافه کرده است (نظیر شخصیت فرشته و شیطان)، در ابعاد شخصیتی کاراکترها نیز دخل و تصرف کرده است، مانند شخصیت دختر ترسا که میمندی‌نژاد در نمایش‌نامه این شخصیت را به حالت ایستا آفریده است. در نهایت این که با بررسی حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان میمندی‌نژاد می‌توان فهمید که درام‌نویس به فراخور زمانه‌ی خویش شخصیت‌ها را تغییر داده است.

منابع

بزرگ‌بیگدلی، سعید و احسان پورابریشم؛ «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان بر اساس نظریه‌ی فرآیند فردیت یونگ»؛ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۷، شماره ۲۳، ۱۳۹۰؛ ۳۸-۹.

پروین، لارنس ای؛ *روانشناسی شخصیت: نظریه و تحقیق*؛ ترجمه‌ی محمدجعفر جوادی و پروین کدیور؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.

جعفری، مریم؛ *زندگی و بررسی آثار دکتر میمندی نژاد*؛ کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۶.

حبیب‌اللهی، پنتون؛ *آسمان بی‌انتهای عشق: در پیرامون شیوه‌ی داستان‌سرایی عطار*؛ مشهد: محقق، ۱۳۷۸.

ریحانی، محمد و راحله عبدالله‌زاده برزو؛ «تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه‌ی نظریه‌ی تک اسطوره جوزف کمپبل»؛ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۳، شماره ۴۶، ۱۳۹۶؛ ۱۲۲-۹۵.

راس، آلن ای؛ *روانشناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرآیندها)*؛ ترجمه‌ی سیاوش جمال‌فر؛ چاپ سوم، تهران: دوران، ۱۳۷۸.

زرقانی، مهدی؛ «تأویلی دیگر از حکایت شیخ صنعان»؛ مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۳۹، شماره ۱۵۴، ۱۳۸۵؛ ۸۴-۶۳.

ستاری، جلال؛ *پژوهشی در قصه‌ی شیخ صنعان و دختر ترسا*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

عطار، محمدبن ابراهیم؛ *منطق‌الطیر بر اساس نسخه‌ی پاریس*؛ به تصحیح و شرح کاظم دزفولیان؛ چاپ دوم، تهران: طلایه، ۱۳۸۱.

گروسی فرشی، میرتقی؛ *رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت (کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت)*؛ تبریز: جامعه پژوه؛ دانیال، ۱۳۸۰.

میرقادری، فضل‌الله و احسان زیورعالم؛ «بررسی شخصیت‌پردازی داستانی - نمایشی زنان در *منطق‌الطیر*»؛ مجله شعر پژوهی (بوستان ادب)، سال ۷، شماره ۲۶، ۱۳۹۴؛ ۱۸۲-۱۶۷.

میمندی نژاد، محمدحسین؛ *نمایش‌نامه‌ی فانتزی شیخ صنعان: اقتباس از منطق‌الطیر شیخ فریدالدین عطار قدس سره*؛ بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۴.

